

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod: 2018Y3N8A18 ISSN-P: 2538-3701

بازبینی مقررات بین المللی داوری در اتاق بازرگانی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۱۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۰۲/۱۲)

آریا عزیزی

کارشناس ارشد حقوق بین الملل

چکیده

با توسعه تجارت بین الملل و جهانی شدن اقتصاد، داوری به عنوان روشی جهت حل و فصل اختلافات تجاری بین المللی به سرعت رشد پیدا کرد، به نحوی که امروزه یک روش معمول در حل و فصل اختلافات بین المللی محسوب می شود. هر چند داوری خالی از عیب و نقص نیست و بعضاً مورد انتقاد قرار گرفته است، امتیازات آن نسبت به دادرسی در دادگاه بعث شده که به شدت در تجارت بین الملل مقبولیت پیدا کند. دادگاه های ملی اساساً برای حل و فصل اختلافات داخلی تشکیل شده اند و شدیداً به سنن و نظام حقوقی ملی وابسته اند. به علاوه، یک طرف دعوی ممکن است دولت باشد که در این صورت به موجب یک اصل پذیرفته شده در حقوق بین الملل، دولت ها از مصونیت قضایی برخوردار بوده و هیچ دادگاه ملی نمی تواند علیه دولت مستقل دیگری رأی صادر نماید. داوری ریشه در یک نظام حقوقی ملی ندارد و صلاحیت آن به توافق طرفین منوط است و محدودیت های مزبور را ندارد و می تواند به دعاوی تجاری بین المللی اعم از این که یک طرف دولت باشد یا یک طرف فرد خصوصی رسیدگی کند.

واژگان کلیدی: اتاق بازرگانی، داوری، حقوق بین الملل، حل و فصل اختلافات، داور



بخش اول: کلیات

«داوری» در لغت به معنای قضاوت، حکمیت، محاکمه، حکومت و حکم است. گفته شده که داور در اصل دادور بوده، به معنای صاحب داد که برای آسانی تکلم دال دوم آن حذف شده است. داوری کسی است که درباره موضوعی که به او ارجاع شده قضاوت می کند و در مورد این که حق با چه کسی است، اظهار نظر می نماید. یکی از صفات خداوند «داور» بودن است، زیرا خداوند در روز جزا در خصوص اعمال بندگان قضاوت و حکم می کند (دهخدا، ۱۳۷۳). در لغت نامه دهخدا، در مورد «داور» چنین گفته شده که این واژه، به معنی «دادور» و بر وزن دادگر، نامور، هنرور و سخنور به معنی صاحب داد، قاضی، عادل و حاکم است، که در طول زمان به جهت کثرت استعمال و تسهیل در تلفظ و تخفیف در نگارش، به مرور، دال ثانی حذف شده و تبدیل به «داور» شده است (دهخدا، ۱۳۷۳). داوری به فرآیندی اطلاق می شود که طرفین اختلاف به فرد یا افراد ثالثی اختیار و صلاحیت می بخشند که به اختلاف یا اختلافات مورد نظر رسیدگی کرده و همانند قاضی آن ها را فیصله داده و رأی لازم الاجرا صادر نمایند. دهه های بعد از جنگ جهانی دوم شاهد رشد فزاینده داوری چه از جهت گرایش بازرگانان و فعالان اقتصادی به داری و چه از جهت مطالعات نظری و دانشگاهی بوده است. در این سال های موافقتنامه ها و کنوانسیون های دوجانبه و چندجانبه تأثیرگذاری در عرصه داوری تدوین شده، قوانین داوری متعددی در سطح ملی در کشورهای گوناگون تصویب گردیده و صدها سازمان و مؤسسه داوری در اقصا نقاط دنیا برای ارائه خدمات داوری تشکیل شده اند (شیرویی، ۱۳۹۳، ص ۷). امروزه داوری بخش جدایی ناپذیر حقوق تجارت بین المللی را تشکیل می دهد و بسیاری از نهادهای مربوط به حقوق تجارت بین الملل از طریق داوری توسعه و بسط یافته است. توافق بازرگانان و فعالان اقتصادی در عرصه بین المللی مبنی بر ارجاع اختلافات خود به داوری به جای دادرسی امری عادی تلقی می شود و مقومات در برابر آن رفتاری خلاف متعارف تلقی می شود و باعث افزایش هزینه های معاملات می گردد (شیرویی، ۱۳۹۳، ص ۷). داوری به معنای روش حل و فصل اختلاف به صورت های گوناگونی تعریف شده است. مطابق تعریفی که در سال ۱۸۹۹ در کنفرانسی با حضور نمایندگان ۴۴ کشور برگزار شد، داوری چنین تعریف شده است: «حل و فصل اختلافات طرفین بر اساس رعایت قانون توسط قضاتی که خود انتخاب کرده اند» (Edmund Aloysius, ۱۹۶۹:۱۱۲). برخی از حقوق دانان داوری را به اختصار به «فصل خصومت توسط غیر قاضی و بدون



رعایت تشریفات رسیدگی دعاوی» تعریف کرده اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴، ص ۲۸۴). در حالی که برخی دیگر، با تعریف طولانی آن را چنین تعریف کرده اند: «داوری روشی است که با استفاده از آن دو یا چند شخص ذی نفع حل و فصل مسأله ای را به یک یا چند شخص دیگر داور یا داوران محول می کنند که اختیاراتشان را از قرارداد خصوصی و نه مقامات یک دولت اخذ کرده-اند و بر اساس این قرارداد باید مسأله مزبور را پیگیری نمایند و نسبت به آن تصمیم بگیرند». در تعریفی دیگر داور چینی تعریف شده است: «فرآیندی است که از طریق آن دعوی یا اختلاف بین دو یا چند نفر در خصوص حقوق و تعهدات قانونی آن ها، به جای ارجاع به دادگاه قانونی، به یک یا چند نفر (هیئت داور) محول می شود که به صورت قضایی و از طریق اعمال قانون اختلاف را حل و فصل کنند به نحوی که تصمیم آن ها لازم الاجرا باشد» (Halsburys, ۱۹۹۱: ۳۳۲). در بند (الف) ماده ۱ قانون داور تجاری بین المللی ایران داور بدین ترتیب تعریف شده است: «داوری عبارت است از رفع اختلاف بین متداعین در خارج از دادگاه به وسیله شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی مرضی الطرفین و یا انتصابی». صرف نظر از این که در این تعریف از کلمه سنگین «متداعین» استفاده شده و جمله با فعل به پایان نرسیده است، تعریف مزبور اولاً به جنبه قضایی رسیدگی در داور توجه نکرده است و به این ترتیب شامل سایر روش های حل و فصل اختلاف نیز مثل سازش و میانجی گری می شود در حالی که میانجی بدون صدور رأی به اختلاف پایان می دهد. ثانیاً تعریف به نحوه حل و فصل اختلاف که باید مبتنی بر اصول حقوقی باشد، اشاره ای نکرده است. ثالثاً، تعریف مزبور به لازم الاجرا بودن رأی و تصمیم داور نیز اشاره ای نمی کند. به هر حال هر تعریفی از داور مثل سایر تعریف ها از نظر جامع و مانع بودن قابل انتقاد خواهد بود؛ شاید به این دلیل که در اکثر قوانین ملی، داور تعریف نشده است. به همین ترتیب در «قانون نمونه داور آنسترال» نیز تعریفی از داور ارائه نشده است (شیرویی، ۱۳۹۳، ص ۱۰).

بخش دوم: وجود موافقت نامه ی داور

اساس داور، قرارداد و توافق طرفین است و داور اجباری به ویژه در سطح بین المللی وجود ندارد و حتی در حقوق داخلی هم داور اجباری در برخی امور تجاری که به حکم قانون مقرر شده باشد، استثنا است. موافقت نامه ی داور ممکن است هنگام انعقاد قرارداد اصلی و به صورت



شرط ضمن قرارداد در یکی از مواد درج شده باشد که آن را «شرط داوری» گویند، یا به صورت جداگانه و طی یک سند مستقل منعقد شود که «موافقت نامه یا قرارداد داوری» نام دارد. گاه ممکن است یکی از طرفین (خواهان) بدون هیچ گونه موافقت نامه یا شرط داوری قبلی به داوری اتاق مراجعه و درخواست داوری بدهد که اگر طرف مقابل (خوانده) بپذیرد، طبعاً به معنای انعقاد موافقت‌نامه‌ی داوری است و معتبر محسوب می‌شود. موافقت‌نامه‌ی داوری، اساس مشروعیت و صلاحیت داوری است و اگر وجود نداشته باشد، یا به دلیلی مخدوش باشد، یا باطل یا فسخ شده باشد طبعاً داوری هم وجود نخواهد داشت و به هر حال نمی‌توان طرف را به داوری اجبار کرد. به این ترتیب، این احتمال وجود دارد که هنگامی که یکی از طرفین به داوری اتاق مراجعه می‌کند، طرف مقابل وجود موافقت‌نامه‌ی داوری را انکار نماید یا استدلال کند قرارداد مذکور فسخ شده و یا از اساس معتبر نبوده یا این که اگر هم موافقت‌نامه‌ی داوری منعقد شده، راجع به انواع خاصی از اختلافات و دعاوی بوده، و یا این که مقصود از ارجاع امر به داوری مراجعه به داوری اتاق بازرگانی نبوده است و امثال آنها. مضمون این قبیل ایرادات در واقع ناظر است به وجود و اعتبار موافقت‌نامه داوری یا قلمرو آن و اگر پذیرفته شود نتیجه‌ی آن عدم صلاحیت مرجع داوری است. رویه‌ی سنتی در این قبیل موارد که به صلاحیت داوری ایراد می‌شد آن بود که جریان داوری در همان ابتدای کار متوقف می‌شد و مدعی (ایراد کننده) ناچار بود به دادگاه صالح رجوع کند و اگر دادگاه اعتبار موافقت‌نامه‌ی داوری را احراز و تایید می‌کرد، جریان داوری ادامه می‌یافت. اشکال این رویه آن بود که اول باید داور یا داوران انتخاب می‌شدند و مرجع داوری تشکیل می‌گردید تا ایراد صلاحیت قابل طرح باشد، که این امر مسلماً باعث تاخیر و تطویل کار و حتی طرف هزینه‌هایی می‌شد. اما مطابق رویه‌ی کنونی داوری بین‌المللی، خود مرجع داوری صلاحیت دارد که به صلاحیت خود رسیدگی کند که اصطلاحاً آن را (صلاحیت به صلاحیت) گویند. از لحاظ نظری دو مبنا برای این رویه وجود دارد: یکی این که قصد واقع طرفین از مراجعه به داوری آن است که موضوع از صلاحیت محاکم دادگستری خارج شود که در تفسیر اراده‌ی طرفین در این قبیل موارد باید این واقعیت را مورد توجه جدی قرار داد. بنا بر این صرف دعاوی و اختلافات به داوری، به طور ضمنی به این معنی است که طرفین توافق کرده‌اند که مرجع داوری صلاحیت داشته باشد به مساله صلاحیت خود و قلمرو آن نیز رسیدگی کند زیرا مقدمه‌ی لازم و شرط عملی

شدن و معنادار بودن توافق طرفین در مراجعه به داوری همین است که مرجع داوری بتواند تصمیم بگیرد آیا صلاحیت و مشروعیت رسیدگی به دعوای مطروحه را دارد یا نه. دوم این که شرط داوری که ضمن قرارداد اصلی آمده، مستقل از قرارداد است و در نتیجه اشکالات و ایرادات قراردادی (مانند بی اعتباری، بطلان، فسخ قرارداد اصلی) به شرط داوری تسری نمی کند زیرا یکی از ادعا و اختلافات ناشی از قرارداد اصلی که به داوری ارجاع شده همین است که یکی از طرفین مدعی شود قرارداد و از جمله شرط داوری مندرج در آن معتبر نیست یا فسخ شده و طرف دیگر بگوید معتبر است. در سیستم داوری اتاق، رویه‌ی بینابینی برای حل مساله صلاحیت اتخاذ شده است به این معنی که اگر در آستانه‌ی شروع دعوی خوانده در مورد وجود یا اعتبار موافقت‌نامه‌ی داوری ایراد نماید، موضوع به دیوان داوری اتاق ارجاع می‌شود که پیش از این درباره‌ی آن صحبت کردیم و گفتیم یکی از مراحل نظارت موثر دیوان در همین جا است. در این حالت، اگر دیوان با بررسی قضیه متقاعد شود که موافقت‌نامه‌ی داوری به صورت ظاهری وجود دارد، همین مقدار برای ادامه‌ی داوری کافی است، اما چون تصمیم دیوان ماهوی نیست و به صورت ظاهری اتخاذ شده، ایراد کننده می‌تواند ایراد خود را نزد مرجع داوری مطرح کند و ادامه دهد و مطابق قاعده‌ی صلاحیت به صلاحیت، خود مرجع داوری صلاحیت دارد به مسایل و ایرادات صلاحیتی، رسیدگی نماید. از طرف دیگر، اگر دیوان داوری اتاق ظاهراً متقاعد نشود که موافقت‌نامه‌ی داوری وجود دارد، مراتب به طرفین اعلام می‌شود که داوری قابل ادامه نیست، منتهی چون تصمیم دیوان در این مورد نیز تصمیم ماهوی نیست، مانع از این نخواهد بود که مدعی وجود موافقت‌نامه‌ی داوری، موضوع را نزد دادگاه صالح پیگیری نماید (ماده ۶ (۲) قواعد).

بخش سوم: تشکیل مرجع داوری

مرجع داوری از داور یا داورانی که طرفین یا دیوان داوری اتاق معرفی یا منصوب می‌کنند، تشکیل می‌شود. یکی از مهمترین امتیازات داوری این است که طرفین می‌توانند داور مورد اعتماد خود را انتخاب کنند و رسیدگی به دعوی را به کسی بسپرنند که به نظر ایشان صلاحیت و تخصص و اعتبار کافی دارد. اما اگر همین امتیاز ضمانت اجرایی موثری نداشته باشد و به درستی مورد استفاده قرار نگیرد، می‌تواند دشواری‌های اساسی را ایجاد کند و حتی انجام داوری را مختل و





متعذر سازد، و آن هنگامی است که یکی از طرفین از معرفی داور خود امتناع ورزد یا در مرحله‌ی انتخاب داور مشترک که مستلزم همکاری و توافق هر دو طرف است، حاضر به همکاری و توافق نشود و بهانه جویی نماید. در فقه اسلامی هم نهاد داوری شناخته شده است. اگر چه در فقه شیعی عهده دار اصلی قضاوت، رسول اسلام صلی الله علیه و اله است «... و این مهم، از ناحیه آن جناب به ائمه معصومین علیه السلام و از ناحیه آن حضرات به فقیه جامع الشرائط واگذار شده...» (موسوی همدانی، ۱۴۲۳، ص ۱۰۹)، ولی بنا به بعضی فتاوی اصحاب دعوا می‌توانند اختلافات فی مابین را به تراضی، نزد هر کسی که ممکن است عهده دار منصب قضا هم نباشد، مطرح کنند و خود را به حکمیت او که در منابع فقهی به عنوان «قاضی تحکیم» و در اصطلاح حقوق دانان به عنوان «داور» شناخته می‌شود، تسلیم کنند (پاشابنیاد، ۱۳۹۳، ص ۱۴). رواج داوری در جوامع اسلامی به اندازه‌ی است که حتی برخی از حقوق دانان، اعتبار فقهی نهاد داوری را امری مسلم می‌دانند و معتقدند: «قدر مسلم در فقه شیعی آن است که جز در امور و حداقل در دعاوی و اختلافات مالی، مراجعه به داور (قاضی تحکیم) جایز و حکم او برای طرفین لازم الاجرا است» (افتخار جهرمی، ۱۳۷۸، ص ۱۵-۱۶). البته این در حالی است که برخی فقها، وجود قاضی تحکیم را رد عصر غیبت جایز نمی‌دانند؛ زیرا معتقدند در این دوران، همه فقها برای قضاوت منصوب اند و لذا قاضی واجد شرایط غیر منصوب وجود ندارد تا به عنوان قاضی تحکیم برگزیده شود (نجفی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۱). باری، در جلد اول از کتاب «فقه القضا»، قاضی تحکیم چنین معرفی شده است: «قاضی تحکیم کسی است که طرفین دعوا وی را به داوری انتخاب می‌کنند و رأی و نظر او را درباره موضوع اختلاف می‌پذیرند. انتخاب و تعیین قاضی تحکیم، با طرفین و در اختیار آن‌ها است و نیاز بدان نیست که از طرف یک مقام دیگر نیز اذن و اجازه و ابلاغ داشته باشد» (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ص ۱۰۹). داوری از نظر ماهیت، روشی دوستانه و غیر رسمی برای حل اختلافات است و به این سبب، آن را سیستم خصوصی قضاوت و احقاق حق هم گفته‌اند (جوانمردی، ۱۳۸۳)؛ هر چند در نظام‌های حقوقی مختلف، این روش نیز همانند رسیدگی‌های قضائی، روشی الزام آور و به عبارت دیگر، دارای عنصر تعهدآور حقوقی به شمار می‌رود (بلدسو و بوسچک، ۱۳۸۱، ص ۴۱۱). گویا با توجه به همین خصوصیات است که سازمان جهانی مالکیت معنوی داوری را چنین تعریف کرده است: «داوری عبارت است از روشی که در آن، یک اختلاف با توافق طرفین، به

یک یا چند داور که در خصوص موضوع اختلاف تصمیم الزام آور اتخاذ می کنند، ارجاع می - شود» (پاشابنیاد، ۱۳۹۳، ص ۱۶).

بند اول: انتخاب داور

قواعد داوری اتاق برای انتخاب و معرفی داور مقررات روشن و مطمئنی دارد و ضمن این که اصل آزادی اراده و انتخاب طرفین برای معرفی داور را محترم و مقدم دانسته و حقوق مساوی برای ایشان قایل شده است اما ترتیبی داده که عدم معرفی داور مانع از تشکیل مرجع داوری نشود. افزون بر این قواعد داوری اتاق نحوه‌ی انتخاب داور در داوری‌های چند طرفه را نیز پیش‌بینی کرده که از نوآوری‌های آن به شمار می‌رود.

معرفی داور: مطابق ماده ۸ (۲) قواعد، در صورتی که طرفین درباره‌ی تعداد داوران توافق نکرده باشند، اصولاً مرجع داوری یک نفره خواهد بود که خود دیوان داوری اتاق او را انتخاب و منصوب می‌کند، مگر این که به نظر دیوان داوری موضوع دعوی و اوضاع و احوال آن طوری باشد که لازم شود هیات داوری سه نفره تشکیل گردد، که در این صورت دیوان به خواهان ۱۵ روز مهلت می‌دهد که داور خود را معرفی کند و از تاریخ معرفی داور خواهان ۱۵ روز هم به خواننده فرصت می‌دهد که داور مورد نظر خویش را انتخاب و معرفی نماید. طبق ماده ۸ (۳) قواعد در صورتی که طرفین توافق و شرط کرده باشند که اختلافات فی‌مابین به داور منفرد ارجاع شود، می‌توانند ظرف ۳۰ روز داور مورد نظر را با توافق انتخاب و معرفی کنند و اگر نتوانند ظرف این مهلت به توافق دست یابند، دیوان داوری او را منصوب می‌کند. چنانچه طرفین توافق کرده باشند که اختلافات فی‌مابین به هیات داوری سه نفره ارجاع شود، هر کدام می‌توانند داور خود را معرفی نمایند و اگر استتکاف ورزند، دیوان داور او را منصوب می‌کند. رئیس هیات داوری (داور ثالث) هم توسط دیوان انتخاب و معرفی می‌شود، اما طرفین می‌توانند توافق کنند که رئیس هیات داوری به ترتیب دیگری انتخاب شود (مانند این که خود ایشان یا داوران منتخب ایشان، یا احیاناً یک مقام ثالث - مثلاً رئیس اتاق بازرگانی محل - داور ثالث را منصوب کند). در مواردی که طبق قواعد داوری، دیوان باید داور انتخاب کند (اعم از داور منفرد داور رئیس، یا داور طرف ممتنع) ابتدا با کمیته‌ی ملی اتاق در کشورهای مربوط مشورت می‌کند و از آنها می‌خواهد فرد یا افرادی را



پیشنهاد کنند (مواد ۹ (۳) و ۹ (۶) قواعد). داورانی که اتاق به عنوان داور منفرد یا رئیس هیات داوری انتخاب و منصوب می‌کند نباید با اصحاب دعوی هم تابعیت باشند، و در صورتی که هم تابعیت باشند، ابتدا دیوان باید مراتب را به طرفین اطلاع دهد و اگر اعتراضی نکردند می‌تواند او را انتخاب و نصب کند (ماده ۹ (۵) قواعد).

تایید داور توسط مدیران: در کلیه‌ی مواردی که داور یا داوران انتخاب و معرفی می‌شوند، باید انتصاب ایشان به این سمت به تایید و تصویب دیوان داوری برسد. مطابق ماده ۹ (۱) قواعد، دیوان هنگام بررسی و تایید داور تابعیت او، اقامتگاه او، سهولت دسترسی به او، توانایی او در انجام وظیفه و سایر ملاحظات از قبیل سوابق کاری و تجارب او را در نظر می‌گیرد. تایید و نصب داور بر عهده‌ی دیوان است اما ماده ۹ (۲) قواعد که از مواد الحاقی به قواعد جدید است اجازه داده که دبیر کل دیوان داوری نیز در موارد خاصی این کار را انجام دهد، و آن هنگامی است که طرفین با توافق داور مربوط (اعم از داور منفرد، رئیس هیات داوری یا داور طرف) را معرفی کرده باشد و اعلام استقلال داور نیز بدون قید و شرط باشد یا اگر شرط‌مند است طرفین به آن اعتراضی نکرده باشند. از نظر حقوقی، با تایید و تصویب داور توسط دیوان یا دبیرخانه، در واقع نوعی رابطه‌ی حقوقی و قراردادی بین او و سازمان داوری اتاق و طرفین برقرار می‌شود که به موجب آن داور مکلف به انجام وظیفه و رعایت قواعد داوری می‌شود (ماده ۷ (۵) قواعد) کما این که استعفای داور باید در دیوان پذیرفته شود. افزون بر این، داور یا داورانی که نصب آنها به تایید دیوان داوری رسیده از امتیازات و مصونیت‌های مقرر در قواعد نیز برخوردار می‌شوند. مطابق ماده ۳۴ قواعد داوری که از نوآوری‌های آن است داوران و هم اعضای دیوان و دبیرخانه از هر گونه مسئولیت ناشی از فعل یا ترک فعل در جریان رسیدگی یا داوری، معاف می‌باشند. هدف این ماده فراهم کردن امنیت بیشتر برای داوران و نیز برای مسئولان دیوان و دبیرخانه است که با اطمینان خاطر و بدون واهمه از پیامدهای تصمیمات و اعمال یا ترک عمل، کار اصلی خود را انجام دهند. به هر حال، شرط معافیت از مسئولیت که در ماده ۳۴ قواعد آمده آن است که داوران وظیفه‌ی خود را به صورت متعارف و با رعایت موازین انجام دهند و بنابراین در صورت ارتکاب تقصیر عمده یا تخلفات عمدی همچنان مسئول خواهند بود.



بند دوم: استقلال و بی طرفی داور

فرد یا افرادی که به عنوان داور معرفی می‌شوند، باید مستقل از طرفین باشند و در طول جریان داوری هم استقلال خود را حفظ نمایند. منظور از استقلال داور آن است که رابطه‌ی خادم و مخدومی با طرف نداشته باشد، با هیچ یک از طرفین اشتراک یا تعارض منافع نداشته باشد، و شرایطی داشته باشد که بتواند فارغ از هر ملاحظه‌ای بی طرفانه به دعوی رسیدگی نماید و رای دهد. منظور از بی طرفی داور نیز آن است که هنگام رسیدگی و رای تحت تاثیر عوامل و ملاحظات گوناگون قرار نگیرد و فقط قانون و موازین حقوقی و عدالت را در نظر بگیرد. شرط استقلال و بی طرفی داور، نهایت اهمیت را دارد و در صورتی که مخدوش شود، او را در معرض جرح و سلب سمت داوری قرار می‌دهد. وصف استقلال و بی طرفی، هم عینی است و هم ذهنی و باید به طور قطعی وجود داشته باشد و نسبت بردار نیست و خود شخص داور بهتر از هر کس به آن وقوف دارد و موظف است آن را حفظ نماید. از این رو، داوران نیز نهایت مراقبت را می‌کنند که این اوصاف را حفظ نمایند زیرا اساس حیثیت و اعتبار ایشان است. ماده ۷ (۲) قواعد در این مورد می‌گوید، کسی که به عنوان داور نامزد و معرفی شده و قرار است با تصویب دیوان داوری، داور بشود مکلف است ابتدا اعلامیه‌ای کتبی مبنی بر این که مستقل از اصحاب دعوی است امضا کند و به دبیرخانه‌ی دیوان تسلیم نماید و ضمن آن باید هر گونه اوضاع و احوال یا واقعیت‌هایی که ممکن است استقلال او را در نظر طرفین با تردید مواجه سازد، اعلام و افشا کند. (مانند این که در استخدام یکی از طرفین بوده، یا مشاور حقوقی یا وکیل یکی از طرفین باشد، یا در شرکت او سهامدار باشد، یا در پرونده‌ی دیگری وکیل طرف مقابل باشد و مانند اینها). دبیرخانه این اعلامیه‌ی مستقل بودن داور را به طرفین می‌دهد و مهلتی قایل می‌شود که درباره‌ی آن اظهار نظر نمایند. در صورتی که هیچ یک از طرفین نظری ندهند، بدان معنی است که استقلال داور در نظر ایشان مخدوش نیست، اما در صورتی که به نظر ایشان مفاد اطلاعات و واقعیاتی که در اعلامیه‌ی مذکور آمده یا اطلاعاتی که خود ایشان از سایر منابع دارند، استقلال او را در معرض تردید قرار دهد، می‌تواند به معرفی او به عنوان داور اعتراض نمایند که رسیدگی به آن با دیوان داوری است. در هر حال، تصمیم دیوان درباره‌ی تصویب و تایید داور یا رد نامزدی او، قطعی است (ماده ۷ (۴)



قواعد). استقلال و بی‌طرفی داور، تکلیف اوست و موظف است در طول رسیدگی هم آن را حفظ نمایند. به همین لحاظ ماده ۷ (۳) قواعد مقرر می‌کند در صورتی که در اثنای رسیدگی، برای داور واقعیات و اوضاع و احوالی پیش آید که استقلال او را در معرض تردید و شبهه قرار دهد (مانند این که در شرکت یکی از طرفین سهامدار شود). مکلف است آن را افشا نماید. در صورتی که چنین وضعی پیش آید و داور اعلام نکند، اما یکی از طرفین از آن آگاه شود می‌تواند مراتب را به دیوان اعلام کند و داور مربوط را جرح نماید.

بخش چهارم: انتخاب داور در داوری‌های چند طرفه

منظور از داوری چند طرفه آن است که یکی از طرفین و یا گاه هر دو آنها، مرکب از چند شرکت یا شخص حقیقی باشند که متفقاً طرف خواهان یا طرف خوانده را تشکیل دهند و نفع مشترک در دعوی دارند. این وضعیت در قراردادهای بین‌المللی چند طرفه که به صورت کنسرسیوم منعقد می‌شود، بیشتر پیش می‌آید. در چنین حالتی، اگر بین طرفین اختلافی حاصل شود و به داوری رجوع کنند، آن را «داوری چند طرفه» گویند. در این صورت، اگر قرار باشد هر یک از اعضای طرف خواهان یا طرف خوانده داور خود را معرفی نماید، هیات داوری حداقل چهار نفره خواهد شد که رسیدگی و تصمیم‌گیری را با مشکل مواجه می‌سازد و هنگام صدور رای حصول اکثریت را غیرممکن می‌کند. همچنین یکی از طرف‌ها که مرکب از دو واحد یا شرکت است، دو نفر داور خواهد داشت و طرف دیگر یک نفر که این هم به معنای عدم تساوی طرفین خواهد بود. از سوی دیگر، وادار کردن اعضای طرف خواهان یا طرف خوانده که مشترکاً یک نفر داور را انتخاب نمایند، به معنای محروم کردن ایشان از داشتن داور مورد نظر خود می‌باشد، و از این حیث به منزله‌ی عدم تساوی طرفین است. مساله داوری‌های چند طرفه از مسایل پیچیده و مهم داوری بین‌المللی است که مدت‌ها در محافل حقوقی مورد بحث بوده، اما امروزه رفته رفته رویه‌ی نسبتاً مشخصی در مورد آن به وجود آمده است. قواعد داوری اتاق تا پیش از اصلاح سال ۱۹۹۸ درباره‌ی داوری‌های چند طرفه صراحت کافی نداشت، اما ماده‌ی ۱۰ قواعد فعلی مشخصاً به این موضوع اختصاص یافته و سعی کرده حداکثر تساوی و بی‌طرفی را در مرحله‌ی انتخاب داور در داوری‌های چند طرفه رعایت کند. به موجب بند ۱ این ماده در داوری‌های چند طرفه که باید به



هیات داوری سه نفره ارجاع شود، هر یک از طرف‌های دعوی، اعم از خواهان یا خوانده که به صورت متعدد باشند باید متفقاً یک نفر داور مشترک معرفی نمایند. مطابق بند ۲ همین ماده، اگر اعضای تشکیل دهنده‌ی طرف مربوط نتواند متفقاً داور مشترک انتخاب نمایند یا در صورتی که همه طرف‌ها اساساً نتوانند در مورد نحوه‌ی تشکیل مرجع داوری توافق کنند، دیوان داوری اتاق همه‌ی اعضای هیات داوری را انتخاب و منصوب می‌نماید و یک نفر از ایشان را نیز به عنوان رئیس هیات داوری بر می‌گزینند. همان گونه که ملاحظه می‌شود در چنین حالتی دیوان داوری اتاق حتی برای طرف مقابل که ممکن است داور خود را معرفی کند و مشکلی نداشته باشد، نیز داور منصوب می‌کند. علت اتخاذ این رویه در ماده‌ی مذکور آن است که با همه‌ی طرف‌ها رفتار مساوی شده باشد و هیچ یک از طرفین دعوی در موقعیت بهتر و مساعدتری از حیث داشتن داور اختصاصی، قرار نگیرد. زیرا اگر قرار باشد دیوان فقط برای طرفی که اعضای آن توانسته‌اند در انتخاب داور مشترک به توافق برسند، داور نصب کند اما طرف مقابل داور منتخب خود را داشته باشد، عملاً طرف اول در موقعیت فروتر و بدتری قرار گرفته است. به همین لحاظ، در این قبیل موارد دیوان، کل هیات داوری را تعیین می‌کند تا همه طرف‌ها از حیث داشتن داور در وضعیت مساوی باشند.

بخش پنجم: جرح داور

داور باید هنگام انتصاب به این سمت و نیز در طول انجام وظیفه و مأموریت خود تا زمان صدور رای، صفت استقلال داشته باشد و بی‌طرف هم باشد. استقلال و بی‌طرفی داور، ضامن صحت رسیدگی و اعتبار تصمیم او است. قواعد داوری اتاق در ماده ۷ (۲) داور را ملزم می‌کند که پیش از تایید او در دیوان، اعلامیه‌ای کتبی مبنی بر دارا بودن صفت استقلال را امضا کند و اگر بعداً اوضاع و احوالی حادث شد که استقلال او را با تردید مواجه می‌سازد، نیز موظف است آن را اعلان و افشا کند. در این صورت با طرفین است که آیا همچنان به او اعتماد بورزند یا بخواهند که کناره‌گیری نمایند. و نیز اشاره کردیم که استقلال و بی‌طرفی داور یک مفهوم ذهنی و قائم به شخص است، اما موارد عدم استقلال و بی‌طرفی، عینی و خاص (سوبژکتیو) است و بسته به اوضاع و احوال متفاوت است. مثلاً موضع‌گیری به نفع یکی از طرفین در جریان رسیدگی یا ندادن اجازه-





ی دفاع از موارد نقض بی‌طرفی است، و نیز داشتن رابطه‌ی خادم و مخدومی با ایشان، یا ذینفع بودن در دعوی از مصادیق بارز عدم استقلال است. ضمانت اجرای استقلال و بی‌طرفی داور جرح او است. به این معنی که اگر داور هر یک از طرفین یا داور رئیس فاقد این صفت باشد و حاضر نشود کناره‌گیری نماید، هر یک از طرفین می‌تواند او را جرح کند. ماده‌ی ۱۱ قواعد دیوان درباره‌ی تشریفات جرح، مقررات روشن و صریحی را پیش‌بینی کرده است. مطابق ماده ۱۱ (۱) جرح داور به علت عدم استقلال یا سایر علل، باید به صورت کتبی به دبیرخانه‌ی دیوان تسلیم شود و حاوی شرح اوضاع و احوالی باشد که مبنای جرح قرار گرفته است و مطابق بند ۲ ماده‌ی مذکور اعلام جرح باید ظرف ۳۰ روز از تاریخ تایید نصب داور توسط دیوان داوری یا اگر علت جرح بعداً در حین رسیدگی حادث شود و یا اگر از قبل وجود داشته اما بعداً مکشوف شود، باید ظرف ۳۰ روز از تاریخی باشد که جرح کنند از آن مطلع شده است. رسیدگی به جرح بر عهده‌ی دیوان داوری اتاق است و تصمیم او در این مورد قطعی است و دیوان مکلف نیست دلایل خود را در مورد قبول یا رد جرح اعلام کند (ماده ۷ (۴) قواعد). رسیدگی به جرح دو مرحله دارد: یکی قابل استماع بودن آن از این حیث که آیا به موقع مطرح شده یا نه، دوم از لحاظ ماهوی از این حیث که آیا ادله‌ی قانع‌کننده هست یا نه. دیوان می‌تواند هر دو مرحله را یکجا تصمیم‌گیری کند یا آن را تفکیک کند اما در هر حال، ابتدا باید موضوع به داور مجروح و نیز طرف مقابل اعلام و به آنها مهلتی داده شود که اظهار نظر نمایند. همان‌گونه که پیداست، جرح داور هنگامی معنی پیدا می‌کند که او به این سمت منصوب شده باشد و گرنه در زمان معرفی و نامزد شدن داور، جرح معنی ندارد و اگر یکی از طرفین نسبت به استقلال و بی‌طرفی او ایرادی داشته باشد یا از مسایلی مطلع باشد که او را در معرض عدم استقلال قرار می‌دهد، می‌تواند نسبت به معرفی او اعتراض کند، که دیوان داوری هنگام بررسی و تایید نصب او مراتب را ملحوظ می‌کند و اگر ادله‌ی مستندی وجود داشته باشد، چه بسا او را تایید نکند. جرح داور به معنای سلب اعتماد و بی‌اطمینانی نسبت به او است و اگر پذیرفته شود، حیثیت حرفه‌ای و آبروی اجتماعی او را ملکوک می‌کند. متأسفانه گاه جرح داور، به عنوان عامل فشار به داور یا ایجاد تاخیر در داوری مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. اعلام جرح داور، ادامه‌ی داوری را با مانع مواجه می‌کند زیرا صلاحیت و اعتماد به او برای رسیدگی و صدور رای تحت سوال قرار می‌گیرد و مادام که این اعتماد و اطمینان باز نگردد، مشروعیت

تصمیمات و اقدامات او هم مخدوش و غایب است. بنابراین، در صورت جرح داور جریان داوری متوقف می‌شود تا تکلیف جرح معلوم شود، اگر دیوان داوری اتاق جرح را بپذیرد، داور مجروح از ادامه کار ممنوع می‌شود و مرجع داوری یکی از اعضای خود را از دست می‌دهد و باید جانشین او تعیین و انتخاب شود. در صورت رد جرح، داور به کار خود ادامه می‌دهد، اما مانع از جرح مجدد البته به علل جدید، نیست و جرح به کرات ممکن است.

بخش ششم: تعویض داور

یکی از مسایل مربوط به تشکیل مرجع داوری عبارت است از «تعویض داور». تعویض داور هنگامی پیش می‌آید که یکی از داوران از انجام وظایف خود ناتوان باشد (مانند بیماری، اشتغال به مشاغل زیاد و کمبود وقت، یا ناتوانی حرفه‌ای) یا داور فوت کند با استعفا نماید و دیوان استعفای او را بپذیرد، یا جرح او مورد قبول قرار گیرد و سرانجام ممکن است طرفین داوری متفقاً درخواست تعویض داور را بنمایند. (ماده ۱۲ (۱) قواعد) افزون بر این موارد، ممکن است خود دیوان هم به تشخیص خود به این نتیجه برسد که داور عملاً یا قانوناً قادر به انجام وظیفه نیست یا معذور است و تصمیم به تعویض او بگیرد، بدون این که طرفین درخواست تعویض را کرده باشند. (ماده ۱۲ (۲) قواعد) تعویض داور، با جرح داور متفاوت است زیرا در تعویض، استقلال و بی‌طرفی داور محل تردید نیست و به همین لحاظ نحوه‌ی رسیدگی و تعیین جانشینی او نیز با جرح فرق می‌کند. رسیدگی و تصمیم‌گیری به مساله تعویض داور با دیوان داوری است. مطابق ماده ۱۲ (۴) هر گاه در جریان رسیدگی لازم شود که داور عوض شود (مانند فوت یا بیماری، یا ناتوانی، یا جرح، یا استعفای داور، یا تشخیص دیوان، یا درخواست مشترک همه‌ی طرف‌ها)، اولاً دیوان داوری موضوع را بررسی و تصمیم می‌گیرد آیا لازم است برای تعیین جانشین داور همان تشریفات اولیه درباره‌ی انتخاب و معرفی داور اجرا شود، یا باید به طریق دیگری عمل شود. ثانیاً پس از این که جانشین داور مذکور به هر نحو مشخص شد و مرجع داوری تکمیل گردید، دیوان می‌تواند تصمیم بگیرد که آیا لازم است جریان رسیدگی که نزد مرجع قبلی انجام شده، از نو تجدید شود و اگر آری از چه مقطعی به بعد و تا چه حدودی. از طرفی، اگر پس از اعلام ختم رسیدگی (مثلاً حین شور و صدور رای)، تعویض داور ضرورت یابد ممکن است همان تعداد داوران باقیمانده بتوانند





کار را تمام و رای را صادر کنند و ضروری نداشته باشد که داور جدیدی انتخاب و تعیین گردد. زیرا در این صورت، یا باید تمام جریان رسیدگی از نوع تجدید شود که مسلماً وقت‌گیر و پرهزینه و غیر ضروری است، یا باید از داور جدید خواست که صرفاً در شور و صدور رای مداخله کند که صحیح به نظر نمی‌رسد از او خواسته شود امضای خود را ذیل رای بگذارد که در رسیدگی به آن مشارکتی نداشته است. این است که در ماده ۱۲ (۵) قواعد موضوع این گونه حل شده که در این قبیل موارد (ضرورت تعویض داور در مرحله‌ی پس از ختم رسیدگی) در صورتی که دیوان مناسب بداند، می‌تواند پس از کسب نظر طرفین و داوران باقیمانده و سایر اوضاع و احوال موثر در موضوع تصمیم بگیرد و داور جانشین تعیین نکند و همان تعداد داوران باقیمانده کار را تمام کنند که اصطلاحاً آن را هیات داوری ناقص گویند. هدف از این مقررات تسهیل‌کننده، آن است که ضمن رعایت حقوق طرفین و با دادن فرصت اظهار نظر به ایشان، سرعت رسیدگی نیز تامین شود و از تاخیرهای بیجا در جریان داوری جلوگیری شود و همچنین هیچ یک از طرفین نتوانند از امکان تعویض داور، برای تاخیر و اخلال در کار داوری سوء استفاده نمایند. یادآوری می‌شود در داوری‌های موردی تشکیل مرجع داوری و مسایل جنبی آن از مسایل دشوار و تاخیر آفرین است، زیرا مرجع سازمانی صالحی که بتواند به موقع تصمیم‌گیری کند و موانع را از سر راه بردارد، وجود ندارد. در قواعد داوری آنسیترال که برای داوری‌های موردی نوشته شده، این نوع مسایل به «مقام منصوب‌کننده» ارجاع می‌شود.

بخش هفتم: پیش پرداخت هزینه‌های داوری

سازمان داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی در ازای خدمات و تسهیلاتی که برای انجام داوری‌ها فراهم می‌کند، هزینه‌هایی وصول می‌کند. هزینه‌های داوری را سرانجام دیوان تعیین می‌کند و مرکب از دو قلم اصلی است: هزینه‌ی اداری که خود اتاق دریافت می‌کند، و حق‌الزحمه داوران. البته برای ثبت درخواست داوری ۲۵۰۰ دلار به عنوان حق ثبت نیز دریافت می‌شود. میزان هزینه داوری در هر پرونده نسبت به مبلغ خواسته و پیچیدگی‌های دعوی تغییر می‌کند، اما ملاک محاسبه هزینه‌ها ثابت است و مطابق جدولی است که ضمیمه‌ی شماره ۳ قواعد داوری اتاق را تشکیل می‌دهد. روش وصول هزینه‌های داوری اتاق کمی پیچیده، اما متعادل است و نسبت به طرفین مساوی

و بی طرف می‌باشد. مطابق ماده ۳۰ (۱) قواعد، دبیر کل پس از وصول درخواست داوری مبلغی را که برای تامین هزینه‌های داوری تا مقطع تنظیم و امضای قرارداد داوری عرفاً کافی باشد، بر اساس جدول هزینه‌ها تعیین می‌کند و به خواهان ابلاغ می‌کند که پرداخت کند، که در صورتی که نپردازد دعوی او در همان مرحله مختومه اعلام می‌شود اما مانع از طرح مجدد نخواهد بود. بقیه هزینه‌های داوری، بعداً در هر زمان که عملی باشد، توسط دیوان داوری محاسبه و تعیین می‌شود که پرداخت آن بالمناصفه بر عهده‌ی طرفین است و مبلغ پرداختی خواهان در این مرحله نیز بابت سهم او منظور می‌شود. شیوه وصول هزینه‌ها طوری طراحی شده که تضمین‌های لازم برای دریافت آن فراهم باشد، به نحوی که اگر پرداخت نشود جریان داوری متوقف می‌شود (ماده ۳۰ (۴) قواعد) و اگر نسبت به هر قسمت از ادعا هزینه‌های آن پرداخت نشود، آن قسمت از ادعا قابل رسیدگی نیست و مسترد شده محسوب می‌شود (ماده ۳۰ (۴) قواعد). افزون بر این در پایان رسیدگی که رای صادر شده نیز، دبیرخانه در صورتی که رای داوری را ابلاغ می‌کند که هزینه‌های داوری به طور کامل پرداخت شده باشد (ماده ۲۸ (۱) قواعد). پرداخت هزینه‌های داوری که دیوان داوری اتاق محاسبه و معلوم کرده، بالمناصفه بر عهده‌ی طرفین است. اما اگر یکی از طرفین (معمولاً خواننده) حاضر نشود سهم خود را بپردازد، طرف دیگر (خواهان) می‌تواند در صورت تمایل سهم او را نیز بپردازد تا داوری ادامه یابد (ماده ۳۰ (۳) قواعد). در صورتی که خواننده دعوای متقابل مطرح کند، هزینه آن جداگانه تعیین می‌شود. در این صورت نیز پرداخت آن بالمناصفه بر عهده‌ی طرفین است، اما اگر خواننده‌ی متقابل (خواهان) سهم خود درباره‌ی دعوای متقابل را ندهد، خواهان متقابل می‌تواند سهم او را بپردازد تا ادعای تقابل، قابل رسیدگی باشد (ماده ۳۰ (۴) قواعد و نیز ماده ۱ (۳) ضمیمه شماره ۳ قواعد). در صورتی که در طول رسیدگی، مبلغ خواسته اصلی یا متقابل افزایش یابد، دیوان داوری متناسباً هزینه‌های آن را مطابق جدول هزینه‌ها تعدیل و تعیین می‌کند (ماده ۳۰ (۲) قواعد). تصمیم نهایی در مورد مسئولیت هزینه‌های داوری اعم از آنچه دیوان تعیین کرده و به اتاق پرداخت شده یا سایر هزینه‌ها (مانند حق وکالت یا هزینه‌ی کارشناسی)، با مرجع داوری ذیربط است که هنگام صدور رای مشخص نماید که هزینه‌های داوری بر عهده‌ی کدام یک از طرفین است و یا هر یک از خواهان و خواننده چه مقدار از آن را باید بر عهده گیرند. بنابراین گر چه ممکن است خواهان ناچار شده باشد تمام هزینه‌ها را بپردازد تا





دعوای او پیش رود و به رای برسد، اما چه بسا دیوان داوری ضمن رای خوانده را که از پرداخت سهم خود از هزینه‌ها استنکاف ورزیده به پرداخت هزینه‌ها یا قسمتی از آن نیز محکوم نماید که طبعا قسمتی از محکوم به را تشکیل می‌دهد و قابل وصول است (ماده ۳۱ (۳) قواعد). لازم به یادآوری است که هزینه‌ی دادرسی یا خسارات دادرسی که مرجع داوری در رای خود اعلام می‌کند محدود به هزینه‌های داوری افاق نیست بلکه شامل سایر هزینه‌های حقوقی از قبیل حق الوکاله، حق الزحمه‌ی کارشناس یا مخارج حقوقی و غیر حقوقی (مانند هزینه‌ی مسافرت و ...) نیز می‌شود، که در ماده ۳۱ (۱) قواعد داوری افاق نیز به آن اشاره شده است. تعیین میزان هزینه‌های داوری و وصول آن در دو مقطع صورت می‌گیرد: یکی در مرحله‌ی اول از رسیدگی که درخواست داوری تسلیم شده و مرجع داوری تشکیل می‌شود، تا زمان امضای «قرارنامه داوری». در این مقطع، دبیرخانه با توجه به محتوای درخواست اولیه و همان مقدار اطلاعاتی که در دست دارد، مبلغی را که عرفاً برای تامین هزینه‌ها تا مقطع تنظیم و امضای قرارنامه داوری کافی باشد، به عنوان «پیش پرداخت موقتی هزینه‌ها» تعیین می‌کند و به خواهان ابلاغ می‌نماید که آن را پرداخت کند (ماده ۳۰ (۱) قواعد). ماده ۴ (۴) قواعد در این مورد می‌گوید خواهان مکلف است ضمن تسلیم نسخه کافی از درخواست داوری خود، پیش پرداخت هزینه‌ها را نیز بپردازد. جدا کردن هزینه‌ی این مرحله از مراحل بعدی داوری و گذاشتن آن بر عهده‌ی خواهان از الحاقات به قواعد داوری جدید است و هدف از آن این است که اولاً خوانده که باید نصف هزینه‌ها را بپردازد، نتواند در همین ابتدای داوری با عدم پرداخت سهم خود انعقاد جریان داوری و تشکیل مرجع داوری و سایر کارها را با تاخیر و کندی مواجه سازد و ثانياً میزان هزینه‌ی آن محدود به همین مرحله‌ی مقدماتی باشد که تامین و پرداخت آن از عهده‌ی خواهان بر می‌آید و رسیدگی قابل ادامه شود. به هر حال، مطابق ماده ۳۰ (۴) قواعد اگر خواهان این هزینه‌ی موقتی را نپردازد، رسیدگی متوقف می‌شود اما مانع از این نیست که دوباره دعوای خود را مطرح کند. مقطع دوم برای تعیین هزینه‌ها، هر زمانی پس از این مرحله است که دیوان عملاً بتواند هزینه‌های داوری را محاسبه و تعیین کند، یعنی زمانی که اطلاعات و اسناد و مدارک بیشتری در پرونده‌ی مبادله شده و طرفین اظهارات و مکاتباتی داشته‌اند و مبلغ خواسته یا خواسته متقابل مشخص تر شده و احیاناً قرارنامه‌ی داوری تنظیم و امضا شده و پرونده به مرجع داوری تحویل گردیده است. این است که ماده‌ی ۳۰ (۲) قواعد می‌گوید همین

که عملی و ممکن باشد، دیوان داوری مبلغ هزینه‌های داوری و رسیدگی به ادعای اصلی و ادعای متقابل را به میزانی که برای تامین حق‌الزحمه داوران و هزینه‌های اداری اتاق کافی باشد محاسبه و تعیین می‌نماید و اگر بعداً مبلغ ادعاها تغییر یافت، میزان هزینه‌های داوری هم تعدیل خواهد شد. هزینه‌های داوری که برای رسیدگی به پرونده‌ی دیوان تعیین می‌کند در کلیه‌ی مراحل تا زمان صدور رای است، اما ممکن است طرفین پیش از صدور رای به مصالحه دست یابند و بخواهند دعوی را مختومه نمایند. در این صورت بسته به این که دعوی در چه مرحله‌ای مصالحه شود و داوران چه مقدار کار کرده باشند، مطابق ماده‌ی ۲ (۶) ضمیمه‌ی شماره ۳ قواعد دیوان داوری، فقط هزینه‌های آن مقدار رسیدگی را که تا مرحله‌ی مصالحه انجام شده است، به تشخیص خود تعیین و وصول می‌کند و باقیمانده‌ی هزینه‌های پرداخت شده را به پرداخت کننده مسترد می‌نماید، اما ۲۵۰۰ دلار حق ثبت که هنگام ثبت پرونده در دبیرخانه پرداخته شده، قابل استرداد نیست. گفته شد هزینه‌های داوری که اتاق وصول می‌کند، بر اساس جدولی محاسبه می‌شود که ضمیمه‌ی شماره ۳ قواعد داوری است. ضریب هزینه‌های اداری با مبلغ ادعا نسبت معکوس دارد، یعنی هر چه مبلغ ادعا بیشتر باشد ضریب آن کوچک‌تر می‌شود. اما تعیین حق‌الزحمه داوران تابع وضع پرونده و پیچیدگی‌های حقوقی آن، مدت زمانی که برای رسیدگی لازم است، و نیز مهارت داور یا داوران است. به همین لحاظ گر چه حق‌الزحمه‌ی داوران هم تابع مبلغ ادعا است که ضریب آن در جدول هزینه‌ها آمده است، اما این مبلغ با اعمال دو ضریب تعیین می‌شود که حداقل و حداکثر حق‌الزحمه داوران را بین حداقل و حداکثر مشخص می‌نماید. (ماد ۳۱ (۲) قواعد و نیز ماده ۲ (۲) ضمیمه شماره ۳ قواعد). سیستم تعیین هزینه‌های داوری در اتاق چند فایده مهم دارد. اولاً مانع از این می‌شود که طرفین - به ویژه خوانده - به اقدامات تاخیری متوسل شوند یا ادعای گزاف واهی مطرح نمایند، زیرا اگر یکی از طرف‌های دعاوی متورم مطرح نماید مجبور است هزینه‌ی آن را بپردازد تا قابل رسیدگی باشد وگرنه مسترد شده محسوب می‌شود. دوم، وجود جدول هزینه‌ها با ضریب‌های مشخص شده و ثابت باعث می‌شود محاسبه و وصول هزینه‌های داوری تابع ضابطه شود و دلبخواهی نباشد و نسبت به همه طرف‌ها به صورت مساوی عمل شود. سوم، طرفین می‌توانند از قبل با مراجعه به جدول هزینه‌ها، ارزیابی کنند که مراجعه به داوری چه مقدار هزینه و مخارج در بر خواهد داشت - امری که برای بازرگانان از اهمیت بسیاری برخوردار است. چهارم،





وجود جدول و ضریب‌های حداقل و حداکثر برای حق‌الزحمه داوران، طرفین دعوی و داوران را از این که رای تعیین حق‌الزحمه مذاکره نمایند یا احیانا در موقعیت سخت چانه‌زنی یا محظورهای اخلاقی قرار گیرند، معاف می‌سازد. همچنین، چون داوران حق‌الزحمه مربوط را مستقیماً از طریق اتاق دریافت می‌کنند و تماسی با طرفین ندارند شخصیت و حریم آنها بهتر حفظ می‌شود.

بخش هشتم: تهیه برنامه‌ی زمانی رسیدگی

مطلب دیگری که در مرحله‌ی اول جریان داوری باید تعیین تکلیف شود برنامه‌ی رسیدگی است. در قواعد جدید داوری اتاق که از سال ۱۹۹۸ لازم‌الاجرا شده، نهایت تلاش به عمل آمده که موجبات سرعت رسیدگی فراهم شود. از جمله تدبیرهایی که برای این منظور در قواعد آمده تکلیف مرجع داوری است که همزمان با تهیه‌ی قرارنامه‌ی داوری یا کوتاه زمانی پس از آن، باید برنامه‌ی زمانی خود را برای رسیدگی‌های بعدی تهیه و به طرفین و دیوان داوری تسلیم نماید (ماده ۱۸ (۴) قواعد). از طرفی مطابق ماده‌ی ۲۴ (۱) قواعد، مرجع داوری باید ظرف شش ماه از تاریخ امضای قرارنامه‌ی داوری رسیدگی را به پایان برد و رای بدهد. بنابراین فایده‌ی مهم تنظیم برنامه‌ی زمانی آن است که اولاً مرجع داوری را مأخوذ می‌کند که هنگام برنامه‌ریزی برای رسیدگی‌های آتی، توجه کافی مبذول دارد که واقع‌بینانه عمل کند و ظرف شش ماه داوری را به انجام رساند. ثانیاً او را ملزم می‌کند که در طول رسیدگی برنامه را رعایت کند زیرا هر گونه تغییر در برنامه‌ی زمانی رسیدگی موکول به اطلاع طرفین و تصویب دیوان است. بدین سان دیوان وسیله‌ی مطمئنی برای کنترل عملکرد داوران در دست خواهد داشت و اگر به این نتیجه برسد که از انجام کار ناتوان هستند، چه بسا ماده‌ی ۱۲ (۳) قواعد تصمیم به تعویض ایشان بگیرد.^۱

بند اول: شروع رسیدگی ماهوی و تبادل لوایح^۲

مطابق ماده ۲۰ قواعد، مرجع داوری مکلف است در اسرع وقت، ابتدا واقعیات مربوط به دعوی و اوضاع و احوالی را که منتهی به بروز ادعا شده است، به روش مناسب بررسی و احراز نماید.

۱. محبی، محسن، نظام داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی، همان، ص ۷۱.

۲. محبی، محسن، نظام داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی، همان، ص ۱۱۱.

افزون بر این، باید ترتیب تبادل لوایح کتبی بین طرفین را بدهد و در چارچوب زمان‌بندی رسیدگی که پیشتر تدوین کرده برای آن تعیین وقت کند، و سرانجام باید ترتیب لازم برای استماع نظرات ایشان را بدهد (ماده ۲۰ (۳) و (۴) قواعد). مرجع داوری ممکن است پس از دریافت لوایح طرفین، لازم بداند مستندات و ادله‌ی اضافی در یک موضوع خاص ارایه شود یا احیاناً یکی از طرفین درخواست «افشای مدارک» از سوی مقابل نماید و دیوان هم آن را مناسب و مرتبط تشخیص دهد و بپذیرد، که در این صورت می‌تواند دستور دهد این قبیل مستندات و ادله‌ی اضافی یا مدارک تسلیم گردد (ماده ۲۰ (۵) قواعد). درباره‌ی اختیارات مراجع داوری برای دستور «افشای مدارک» گفتگوهای بسیاری بین صاحب‌نظران وجود دارد. حقوق‌دانان متعلق به نظام حقوق نوشته کمتر با آن موافقند اما اصحاب حقوق عرفی آن را مجاز و ممکن می‌دانند به ویژه که تدبیر «افشای مدارک» اساساً ریشه در سیستم دادرسی حقوق عرفی دارد که امر دادرسی عملاً و عمدتاً توسط خود اصحاب دعوی هدایت و انجام می‌شود و قاضی در واقع ناظر است و سرانجام رای می‌دهد. اما امروزه در رویه‌ی داوری بین‌المللی به طور کلی پذیرفته شده که مراجع داوری اصولاً چنین اجازه‌ای دارند، به ویژه اگر در قواعد داوری که طرفین آن را پذیرفته‌اند، به آن تصریح شده باشد (مانند ماده ۲۰ (۵) قواعد داوری اتاق).

بند دوم: جلسه استماع

معمولاً آخرین اقدام مرجع داوری پس از تبادل لوایح عبارت است از برگزاری جلسه استماع شفاهی که بعد از آن ختم رسیدگی اعلام می‌شود. جلسه‌ی استماع معمولاً در محل داوری برگزار می‌شود و اگر برای سهولت، محل دیگری برای آن در نظر گرفته شود، باز هم مفروض است که در آنجا برگزار شده است (ماده ۲۵ (۳) قواعد). جلسه‌ی استماع ممکن است به درخواست یکی از طرفین یا به تشخیص خود مرجع داوری برگزار شود (ماده ۲۰ (۲) قواعد). معذک، در صورت که مرجع داوری مناسب بداند، می‌تواند تصمیم بگیرد بدون جلسه‌ی شفاهی و صرفاً بر اساس لوایح و اسناد و مدارک و ادله‌ی کتبی رسیدگی نماید، اما اگر یکی از طرفین تقاضای تشکیل جلسه نماید، مکلف است جلسه را تشکیل دهد (ماده ۲۰ (۶) قواعد). در مواردی که قرار است جلسه‌س استماع برگزار شود، مرجع داوری تاریخ و محل آن را به طرفین ابلاغ می‌کند که در آن حضور یابند. اما





در صورتی که یکی از طرفین علیرغم اطلاع و ابلاغ، بدون عذر موجه در جلسه حاضر نشود مانع از ادامه‌ی رسیدگی و برگزاری جلسه نیست (ماده ۲۱ (۱) و (۲) قواعد). جلسه‌س استماع داوری، غیرعلنی است و فقط اصحاب دعوی و نمایندگان و وکلای ایشان حق شرکت دارند و حضور افراد غیر ذی‌مدخل در جلسه در صورتی مجاز است که هم طرفین و هم داوران اجازه دهند (ماده ۲۱ (۳) قواعد). در جلسه‌ی استماع، معمولاً خواهان و خوانده مطالب و نظرات خود را بیان می‌کنند، شهود استماع می‌شوند و در صورتی که پرونده به کارشناس ارجاع شده باشد، کارشناس نیز احضار و نظرات او شنیده می‌شود (ماده ۲۰ (۲) قواعد). با این که ماده ۲۰ قواعد داوری اتاق و سایر مواد آن، ابزارها و قالب‌های رسیدگی را مشخص کرده، اما همچنان این سوال باقی می‌ماند که رسیدگی چه موقع پایان می‌پذیرد و کی می‌توان گفت موازین لازم رعایت شده و همه ابزارهای لازم برای یک داوری منصفانه و بی‌طرفانه به کار گرفته شده است. پاسخ این پرسش مسلماً بسته به موضوع دعوی و مسایلی که در هر پرونده مطرح است فرق می‌کند و نمی‌توان ملاک ثابتی برای آن تعیین کرد. آنچه مهم است این است که رسیدگی به صورت صحیح و با رعایت قواعد داوری و موازین حقوقی انجام شود و با طرفین به شیوه‌ای مساوی و بی‌طرفانه رفتار شده باشد، و مهم‌تر از همه این که فرصت کافی و معقولی برای ارایه مطالب و دفاعیات به ایشان داده شود ماده ۱۵ (۲) قواعد همین ملاک (ابژکتیو) را برگزیده است و در ماده ۲۲ (۱) قواعد نیز گفته شده مرجع داوری باید قانع شود که طرفین فرصت دفاع داشته‌اند.

بند سوم: قانون شکلی و ماهوی حاکم

آیین دادرسی و داوری تابع قواعد داوری اتاق است (ماده ۱۵ قواعد) و داوران مکلف نیستند قانون آیین دادرسی کشوری را رعایت نمایند، اما به هر حال باید هنگام رسیدگی قوانین آمره کشور محل رسیدگی را رعایت کند و گرنه چه بسا رای صادره در مرحله‌ی اجرا دچار مشکل شود. اما در صورتی که طرفین مقررات دادرسی خاصی را انتخاب کرده باشند که در داوری‌شان اعمال شود، مرجع داوری باید آن را محترم شمرد و چنانچه در این مقررات به قانون داخلی نیز اشاره شده باشد که باید در داوری اعمال شود، باید آن را رعایت نمایند (ماده ۱۵ (۱) و (۲) قواعد). مثلاً در قوانین بعض کشورها مقرر شده که نصب داور باید به تایید دادگاه محلی نیز برسد

یا گاه در قوانین داخلی پیش‌بینی شده که اگر خواهان تبعه‌ی خارجی باشد باید برای هزینه‌ی دادرسی تضمین بدهد یا گاه مقرر شده که رای داوری باید مستدل باشد. در مورد قانون ماهوی حاکم بر دعوی، مطابق اصل آزادی اراده (اتونومی) اولویت با انتخاب و توافق خود طرفین است که می‌توانند قانون داخلی هر کشور را که مناسب بدانند به عنوان قانون ماهوی حاکم برگزینند، یا به جای انتخاب قانون کشور خاصی احیاناً توافق کنند که دعوی مطابق اصول کلی حقوقی حل و فصل خواهد شد و یا مقرر نماید ترکیبی از این دو منبع حقوقی در ماهیت دعوی اعمال و اجرا شود. در صورتی که طرفین قانون ماهوی را انتخاب نکرده باشند، طبق ماده ۱۷ (۱) قواعد داوری اتاق، مرجع داوری قواعد حقوقی که خود مناسب دعوی تشخیص دهد انتخاب و اعمال می‌کند. اما در هر حال مرجع داوری مکلف است مفاد قرارداد و نیز عرف تجاری مرتبط با موضوع دعوی را اعمال نماید. در این ماده‌ی ۱۷ (۱) قواعد، دو نکته‌ی ظریف وجود دارد. اولاً صحبت از «قواعد حقوقی» است و نه «قانون حاکم». این ظرافت در تعبیر، ناظر به این نکته است که لازم نیست مرجع داوری در جستجوی قانون مناسب، بایستی قانون موضوعه یک کشور خاص را به عنوان قانون حاکم بر ماهیت برگزینند، بلکه می‌توانند هر گونه قواعد حقوقی را مناسب بدانند اعمال کند، اعم از این که قانون داخلی یک کشور باشد یا اصول کلی حقوقی یا ترکیبی از آن دو. به عبارت دیگر مفهوم قواعد حقوقی اعم از قانون داخلی است. ثانیاً مرجع داوری می‌تواند در مقام تعیین قانون ماهوی حاکم بر دعوی، هر گونه قواعد حقوقی را که با توجه به موضوع دعوی مناسب و مرتبط بدانند، مستقیماً برگزینند و نیازی ندارد که به قواعد سنتی حل تعارض قوانین یا انتخاب قانون مناسب توسل جوید. این حکم ماده ۱۷ (۱) قواعد هماهنگ با رویه‌ی معاصر در داوری بین‌المللی است. مطابق ماده ۳۵ قواعد، در کلیه‌ی اموری که داوری ساکت باشد مرجع داوری باید مطابق روح قواعد رسیدگی نماید و نمی‌تواند به علت سکوت قواعد از رسیدگی امتناع ورزد.

بخش نهم: ختم رسیدگی

قاعده‌ی کلی برای ختم رسیدگی آن است که در هر پرونده باید به هر دو طرف فرصت کافی و معقول برای اظهار مطالب و دفاعیات آنها داده شود و مرجع داوری باید قانع شود که با توجه به وضعیت دعوی و مسایل مطروحه در آنها، طرفین از چنین فرصتی برخوردار شده‌اند (ماده ۲۲ (۱))





قواعد). پس از این اقتناع است که مرجع داوری می‌تواند ختم رسیدگی را اعلام کند و وارد مرحله‌ی صدور رای شود. پس از ختم رسیدگی، هیچ‌گونه مطلب یا مدرک جدیدی از هیچ‌یک از طرفین مقبول و مسموع نیست. معمولاً ختم رسیدگی پس از جلسه‌ی استماع شفاهی اعلام می‌شود، اما گاه پیش می‌آید که مرجع داوری به طرفین اجازه می‌دهد که پس از استماع هم‌یک لایحه بدهند و سپس ختم رسیدگی را اعلام می‌نمایند. رسیدگی باید در محدوده‌ی زمانی خاص و مطابق برنامه‌ی زمانی انجام شود که مرجع رسیدگی هنگام تنظیم قرارنامه‌ی داوری تدوین و به دیوان ارایه کرده است (ماده ۱۸ (۴) قواعد). طبق ماده‌ی ۲۴ (۲) قواعد مرجع داوری مکلف است ظرف شش ماه از تاریخ قرارنامه‌ی داوری، کار رسیدگی را تمام کند و رای بدهد، و اگر این مهلت کافی نباشد، می‌تواند با ذکر ادله‌ی موجه از دیوان داوری اتاق درخواست تمدید نماید. افزون بر این، هنگام اعلام ختم رسیدگی نیز مرجع داوری باید مدت زمان تقریبی را که فکر می‌کند رای را صادر خواهد کرد به دبیرخانه اعلام نماید (ماده ۲۲ (۲) قواعد). قید این مواعید برای این است که دیوان داوری بتواند عملکرد مرجع داوری را کنترل کند و مرجع داوری هم مکلف باشد سریع‌تر رسیدگی را انجام دهد.^۱

بخش دهم: صدور رای

۱- بررسی پیش نویس رای توسط دیوان

مرجع داوری باید پیش نویس رای خود را پیش از امضا و صدور برای دیوان داوری ارسال نماید. دیوان هم رای را بررسی و اگر ایرادات شکلی نداشته باشد، تایید می‌کند و به داوران مرجوع می‌نماید و مرجع داوری رای را امضا و صادر می‌کند.

۲- صدور رای

صدور رای داوری، پایان رسیدگی است. مرجع داوری باید با توجه به مجموع لوائح و اظهارات طرفین و اسناد و مدارکی که ارایه کرده‌اند، و با رعایت قواعد حقوقی حاکم بر دعوی، تصمیم‌گیری نماید و طبق ماده ۲۵ (۲) قواعد باید با ذکر ادله و استدلال رای بدهد. در داوری‌های یک

۱. محبی، محسن، نظام داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی، همان، ص ۱۰۸.

نفره، صدور رای آسان‌تر است، اما در داوری‌های سه نفره ممکن است بین اعضای هیات داوری اختلاف نظر به وجود آید که در این صورت مطابق ماده ۲۵ (۱) قواعد رای اکثریت ملاک است، و اگر اکثریت هم تشکیل نشود، رای رئیس هیات کافی است. داور اقلیت می‌تواند نظر مخالف یا جداگانه خود را بدهد و ضمیمه‌ی رای شود، اما جزو رای داوری نیست. رای ممکن است به صورت ترافیعی باشد یا به صورت مرضی‌الطرفین و مبتنی بر مصالحه و سازش بین طرفین. در صورتی که طرفین حین رسیدگی به مصالحه دست یابند می‌توانند توافق‌های حاصله را به مرجع داوری اعلام و درخواست کنند به صورت رای صادر شود تا آثار حقوقی رای را داشته باشد (لازم‌الاجرا بودن - اثر امر مختومه) که در این صورت طبق ماده ۲۶ قواعد «رای مبتنی بر تراضی» صادر می‌شود. رای ممکن است به صورت «جزئی» باشد یعنی قسمتی از دعوی را مورد تصمیم‌گیری قرار داده باشد و بقیه موضوعات را به رسیدگی‌های بعدی موکول کند؛ یا ممکن است «نهایی» که شامل کل دعوی می‌شود.

۳- ابلاغ رای

دبیرخانه مسئول ابلاغ رای داوری است طبق ماده ۲۵ (۳) قواعد طرفین می‌پذیرند که شیوه‌ی دیگری برای ابلاغ رای لازم نیست. مطابق ماده ۲۸ (۱) قواعد پس از این که دبیرخانه اطمینان حاصل نمود که هزینه‌های داوری اتاق به صورت کامل پرداخت شده، رای را ابلاغ می‌کند. یک نسخه رای در دبیرخانه‌ی دیوان داوری اتاق تودیع می‌شود و اگر طرفین نسخ اضافی بخواهند، آن را تصدیق و به ایشان تسلیم می‌نماید. مطابق ماده ۲۸ (۶) قواعد، رای داوری قطعی و لازم‌الاجرا است و طرفین با مراجعه و قبول قواعد داوری اتاق حق خود را برای اعتراض و استیناف خواهی نسبت به رای صادره ساقط می‌کنند - البته تا جایی که این اسقاط حق قانوناً ممکن باشد.

۴- اصلاح و تفسیر رای

یکی از نوآوری‌هایی که هنگام تجدیدنظر در قواعد داوری اتاق در سال ۱۹۹۸ انجام شده، این است که رای داوری قابل اصلاح و تفسیر است و هم مرجع داوری و هم هر یک از طرفین می‌توانند ظرف ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ رای تقاضا کنند که اشتباهات نگارشی یا محاسباتی که احیاناً در رای وجود دارد اصلاح شود یا اگر قسمت‌هایی از آن مبهم است، تقاضای تفسیر رای را بکنند



(ماده ۲۹ قواعد). درخواست اصلاح یا تفسیر رای باید به طرف مقابل ابلاغ و فرصتی - که به هر حال بیش از ۳۰ روز نخواهد بود - به او داده شود که اظهار نظر نماید و سپس مرجع داوری به تقاضای مذکور رسیدگی می‌نماید. رای اصلاحی یا تفسیری مرجع داوری باید ظرف ۳۰ روز صادر شود و جز رای اصلی محسوب می‌شود و همان تشریفات مربوطه به صدور رای اصلی - مانند بررسی توسط دیوان و ابلاغ از طریق دبیرخانه - در مورد رای اصلاحی و تفسیری نیز اجرا می‌شود (ماده ۲۹ (۳) قواعد).

۵- اجرای رای داوری

گفته شد آرای داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی قطعی و لازم‌الاجرا است (ماده ۲۸ (۶) قواعد). اما لازم‌الاجرا بودن رای غیر از اجرای آن است و در صورتی که محکوم علیه حاضر نشود طوعاً مفاد رای را اجرا نماید، ناچار باید به محاکم داخلی کشور محل اقامت یا محل وقوع اموال او مراجعه و درخواست شناسایی و اجرای رای را به عمل آورد. اجرای رای داوری در این مرحله موکول و محول به قوانین داخلی کشور محل اجرا است که تا چه حد آن را معتبر بشناسد و شناسایی نماید و سپس دستور اجرا صادر نماید. سازمان داوری اتاق بازرگانی ابزار اجرایی برای این که رای داوری را به اجرا درآورد، ندارد. معذکک مطابق ماده ۳۵ قواعد داوری، مرجع داوری و دیوان داوری اتاق مساعی لازم را برای این که رای اجرا شود به عمل می‌آورد که منظور بیشتر اقدامات اداری است تا قضایی و اجرایی. اصولاً مساله اجرای آرای داوری موکول به قوانین و مقررات کشوری است که از محاکم آن درخواست شناسایی و اجرای رای می‌شود. در حال حاضر مهم‌ترین سند بین‌المللی که در مورد اجرای آرای داوری خارجی وجود دارد، «کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک در مورد شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی» است که بسیاری از کشورها به آن ملحق شده‌اند و جزو قوانین داخلی آنها محسوب می‌شود. در این کنوانسیون نحوه‌ی اجرای رای مشخص شده است. در صورتی که رای با ایرادات اساسی مواجه باشد (مانند تجاوز داور از



حدود اختیارات یا نقض نظم عمومی و ...) قابل شناسایی و اجرا نیست. این کنوانسیون روی هم رفته تسهیلات و امکانات فراوانی برای اجرای آرای داوری قایل شده است.^۱

نتیجه گیری

در بسیاری از قراردادهای پیچیده، مسائل فنی، حقوقی، مالی به حدی به هم تنیده است که نمی توان به فردی که صرفاً حقوقدان است اعتماد نمود و باید افرادی را جستجو کرد که در کلیه این زمینه ها ورود داشته باشند. قرارداد داوری محور اصلی مباحث مربوط به داوری است به موجب قرارداد داوری است که داورها مجاز می شوند به اختلاف رسیدگی و رأی صادر نمایند. این قرارداد همچنین محدود صلاحیت داورها را مشخص می کند. این قرارداد ممکن است به صورت یک قرارداد مستقل و یا شرط ضمن عقد مورد توافق طرفین قرار گیرد. همین که طرفین توافق نمایند اختلاف از طریق ارجاع به داوری حل و فصل گردد، فرایند داوری می تواند آغاز شود. جزئیات مربوط به داوری بر اساس قانون حاکم به داوری تعیین خواهد شد. در بسیاری از موارد طرفین علاوه بر اصل داوری، نسبت به جزئیات مهم دیگری از قبیل تعداد داورها، محل داوری و مقررات اختیاری ناظر به داوری، توافق می کنند. کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند می توانند داوری اختلافات تجاری بین المللی خود را اعم از این که در مراجع قضایی طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله که باشد. قرارداد داوری باید مکتوب باشد طبق ماده ۷ قانون داوری تجاری بین المللی، «موافقتنامه داوری باید طی سندی به امضای طرفین رسیده باشد یا مبادله نامه تکلس تلگرام یا نظایر آن ها بر وجود موافقتنامه مزبور دلالت کند یا یکی از طرفین طی مبادله درخواست یا دفاعیه وجود آن را ادعا کند و طرف دیگر عملاً آن را قبول نماید». یکی از شرایط صحت قرارداد داوری قابل ثبت و ضبط بودن است. توافق بر داوری معمولاً به صورت شرط ضمن عقد و یا در یک قرارداد مستقل منعقد می شود. توافق بر داوری بخشی از قرارداد اصلی را تشکیل داده و همانند بقیه شروط قرارداد، رعایت آن الزامی خواهد بود. در صورتی که داوران خارج از حدود اختیارات و یا خارج از موضوع داوری رأی دهند، رأی صادره قابل ابطال است. در داوری موردی طرفین باید بسیاری از جزئیات مربوط به داوری و شیوه رسیدگی را پیش

۱. مجبی، محسن، نظام داوری اتاق بازرگانی بین المللی، همان، ص ۱۱۶.



بینی کنند یا از مقررات از قبل تعیین شده استفاده کنند. استفاده از روش داوری سازمانی، معمولاً بر داوری موردی ترجیح دارد زیرا لازم نیست طرفین در مورد جزئیات داوری با یکدیگر مذاکره کرده و به توافق برسند. در داوری موردی همیشه با این خطر روبه رو است که طرفین مطالبی را به اشتباه پیش بینی کنند و یا مقررات پیش بینی شده مبهم باشند و یا مطالب مهمی از یاد بروند. چنان چه طرفین اشخاص معینی را برای داوری انتخاب کنند و داوران نخواهند یا نتوانند به عنوان داور رسیدگی کنند قرارداد داوری ملغی الاثر خواهد شد. چنان چه طرفین در مورد ترکیب هیأت داوران، چگونگی انتخاب آن ها و آیین رسیدگی توافق نکرده باشند، قرارداد داوری صحیح است ولی روند داوری باید بر اساس مقررات مندرج در قانون داوری تجاری بین المللی صورت گیرد. نحوه ابلاغ اوراق و اخطاریه ها مطلب دیگری است که ممکن است در قرارداد داوری پیش-بینی شود. طرفین می توانند به تراضی، محل داوری را کشور خاصی تعیین کنند. زبان داوری برای رسیدگی و تبادل لوایح معمولاً مورد توافق قرار می گیرد. رأی داوری به خودی خود قابلیت اجرایی ندارد، بنابراین رأی مزبور باید جهت اجرا به یک دادگاه ملی ارجاع شود.



منابع و مآخذ

۱. اشمیتوف، کلايوام، حقوق تجارت بين الملل، ترجمه بهروز اخلاقی و ديگران، سمت، جلد دوم، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۸.
۲. امير معزی، احمد، داوری بين المللی در دعاوی بازرگانی، نشر دادگستر، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۷.
۳. انصاری معین، پرویز، قواعد بازرگاری شده داوری آنستیرال، چاپ میزان، چاپ اول، زمستان، ۸۹.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۷۲.
۵. جنیدی، لعیا، اجرای آرای بازرگانی خارجی، نشر شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۶. جنیدی، لعیا، نقد و بررسی تطبیقی قانون داوری تجاری بین المللی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۸.
۷. دادخواه، محمدرضا، حقوق بازرگانی بین المللی علمی - کاربردی، نشر شهرآشوب، چاپ پنجم، ۱۳۸۹.
۸. صفایی، سیدحسین، حقوق بیع بین المللی با مطالعه تطبیقی، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۹. صلح چی، محمدعلی، حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی، نشر میزان، چاپ دوم، زمستان ۸۹.
۱۰. طارم سری، مسعود، حقوق بازرگانی بین المللی، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، چاپ چهاردهم، مهر ۸۹.
۱۱. کاکاوند، محمد، جرح داوران دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده، نشر شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۷.



۱۲. محبی، محسن، دیوان بین‌المللی داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی، کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌المللی چاپ اول، ۱۳۸۹.

۱۳. محبی، محسن، نظام داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی، انتشارات کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۸۸.

۱۴. موسی‌زاده، رضا، سازمان‌های بین‌المللی، بنیاد حقوقی میزان، چاپ چهاردهم، زمستان

۸۸

۱۵. نیکبخت، حمیدرضا، داوری تجاری بین‌المللی «آیین داوری» نشر موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، چاپ اول، ۱۳۸۸.

۱۶. واعظی، محمود، میانجیگری در نظریه و عمل، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، تابستان ۸۷.

